

تلاشی در مسیر موفقیت



دانلود گام به گام تمام دروس ✓

دانلود آزمون های قلم چی و گاج + پاسخنامه ✓

دانلود جزوه های آموزشی و شب امتحانی ✓


دانلود نمونه سوالات امتحانی ✓

مشاوره کنکور ✓

فیلم های انگیزشی ✓

 [www.ToranjBook.Net](http://www.ToranjBook.Net)

 [ToranjBook\\_Net](https://t.me/ToranjBook_Net)

 [ToranjBook\\_Net](https://www.instagram.com/ToranjBook_Net)

«به نام خدایی که جان آفرید»

# تحلیل نگارش یازدهم

نشر نیجه بوک

تلاشی در مسیر موفقیت



تلاشی در مسیر موفقیت



درس یک

نشر ننگه بوک

تلاشی در مسیر موفقیت

به نام خدا

نقد درس اول و تولید محتوا بر اساس مراحل ارائه شده در درس نگارش یازدهم

گروه شماره ۱

۱\_ علی اکبر اخوه استان یزد ۲\_ فرهنگ شهبازی

استان همدان

۳\_ علی رضا احمدی استان هرمزگان ۴\_ عباس حاجی محمدی

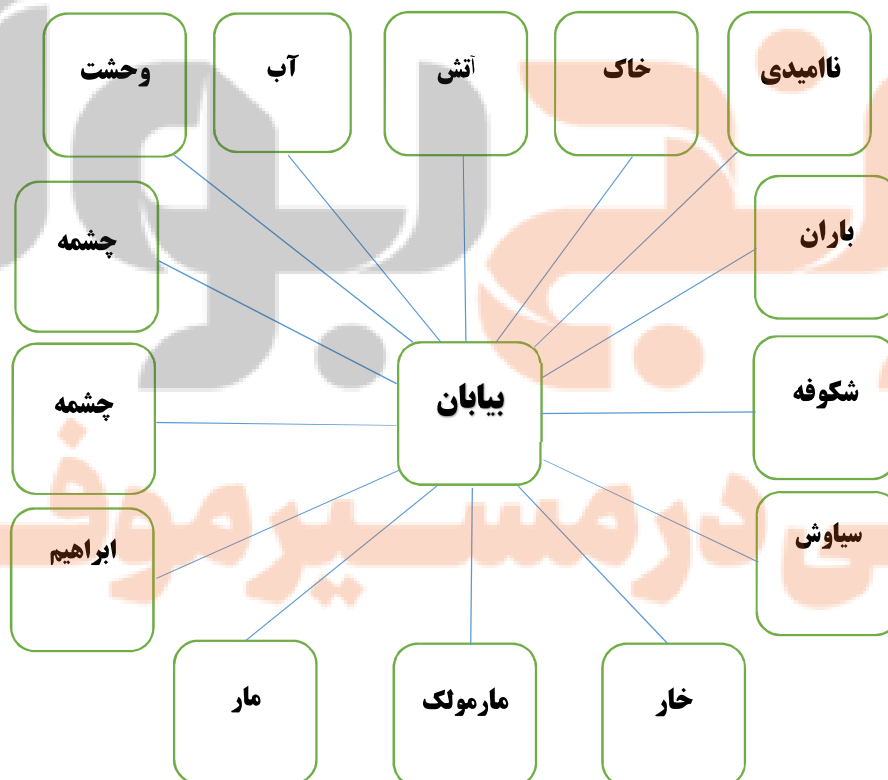
استان خراسان جنوبی

۵\_ محمد مهدی خطیبی استان مازندران

مرحله پیش از نوشتن

۱\_ انتخاب موضوع: موضوع «بیابان» را انتخاب کردیم

۲\_ واژه های مرتبط با موضوع:



### ۳- سازمان دهی طرح نوشته

الف- واژه های مرتبط به توصیف بیابان: خاک، آب، نا امیدی، وحشت

ب- واژه های مرتبط به زیبایی در بیابان: چشمه، خورشید، باران، شکوفه

ج- واژه هایی در پیوند با دشواری بیابان و گرمای آتش گونه آن: سیاوش، ابراهیم، مارمولک، خار، مار

بند مقدمه: در این بند با نگاهی کلی به موضوع بیابان آغازی مناسب رقم می خورد.

بندهای بدنه: با کنار هم آوردن این بندها و با بهره گیری از دسته بندی انجام شده، بر اساس روابط میان واژه ها در متن سازمان می یابد.

جمع بندی: در این بخش از تولید محتوا، متنی را درباره بیابان گردآورده ایم.

### عنوان: بیابان

گیتی را که می نگریم، آب هایش را نادیده می گیریم، خاک، خودنمایی می کند؛ اما نه، کوهها نیز سر به فلک کشیده اند. از کوهها پایین تر می آیم؛ می آیم و می آیم؛ دیگر نه جنگلی است نه شهری نه روستایی نه آبادی. ریگ است و ریگ است و ریگ! نامت چه آشناست! بیابان.

### مقدمه

کدام آهی جگر را سوزان کرده است؟ تو از تبار کدام آتشی؟ آتشی که سیاوش را در آن روانه کردند؟ یا آتشی که ابراهیم را در آن انداختند؟ تو چه جان سختی که مارهای زهرآگین تو را از پای در نمی آورند. آیا تو رنگ خاکیات را به مارمولکها بخشیدی که با خال های بدنشان رقص رنگ و زندگی را به تصویر می کشانند. خورشید از تو چه می خواهد که سوزاندنت را رها نمی کند!

### بدنه: بند ۱

بیابان را همچنان طی می کنم، می روم؛ می روم تا به آبی برسیم؛ مگر در بیابان آب است؟! سراب، سراب. به چشمانم دیگر نمی توانم اطمینان کنم. باز گام برمی دارم؛ نایی برایم نمانده است اما نا امیدی برایم معنا ندارد. از دور تیرگی می بینم. نکند این بار هم نتوانم به چشمانم اطمینان داشته باشم! باز با زحمت گام برمی دارم. رنگ سبزی را گویا می بینم. خاری به پایم می رود، بیرونش می آورم.

### بدنه: بند ۲

نزدیکتر می شوم، آری درختی است! مگر می شود؟! درخت باشد و آب نباشد؟ می جویم، چشمانم امیدوارانه حرکت می کنند، برقی به چشمانم می خورد، پیش تر می روم؛ شگفتا چشمه ای است!

### بدنه: بند ۳

دیگر کم کم خورشید از پیشمان می رود، ساعتی می گذرد، هوای خنکی، گوش و گونه ام را نوازش می دهد، سحرگاهانت چه سرد است! گویا آه سردی است که از نهاد دل سوختگان برمی آید و تو را این گونه خنک و سرد و سردتر می کند!

### نتیجه

بیابان! ماندگاری تو، رازی در پی دارد، آن را برایم بازگو. دیگر می دانم تو آن «کوبر وحشت» نیستی که بخواهم از تو بگذرم و تنها «به شکوفه ها، به باران» سلامی برسانم؛ پس درود را با تو آغاز می کنم.

نثر نخبه بوکله  
تلاشی در مسیر موفقیت



درس دو

نیشنل بک ٹرسٹ انڈیا

تلاشی درمسیر موفقیت



بسمه تعالی

کار گروهی کتاب نگارش ۲

شماره گروه : ۲

درس مورد فعالیت : درس دوم ( گسترش محتوا – زمان و مکان

اعضای گروه

۱) مسعود فرجزاده استان البرز

۲) علی بازو وند استان لرستان

۳) علی سهامی استان کرمانشاه

۴) مجید جلاله وند استان گیلان

۵) محمد صالح نسب استان کهکلوویه و بیور احمد

موضوع کار گروهی : گسترش محتوا زمان و مکان

روش کار : اعضای گروه ابتدا به مدت ۱۰ دقیقه درس دوم را به صورت انفرگادی پیش مطالعه نمودند و

سپس به بررسی و انجام فعالیت های درس پرداختند

مرحله اول موضوع یابی : موضوع انتخاب شده : عاشورا

فعالیت یک صفحه ۳۸

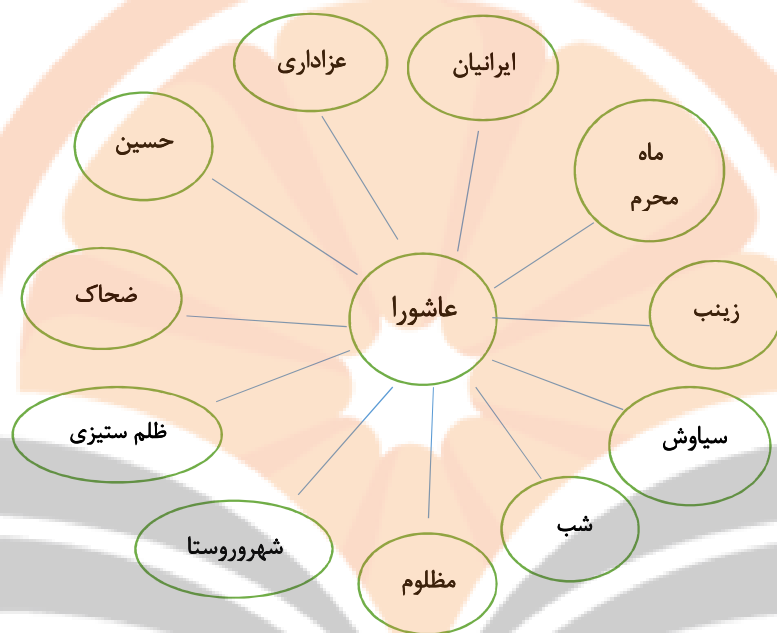
موضوع پیشنهادی خود را بنویسید ؟ عاشورا

مرحله دوم : تجسم و بارش فکری

فعالیت دو صفحه ۳۹

درباره یکی از موضوعاتی که در مرحله قبل انتخاب کرده ایده ، فکر کنید و واژه های مرتبط با آن را

بنویسید



مرحله سوم : سازماندهی و طرح اولیه :

الف واژه های مربوط به زمان و مکان

ب) واژه های مربوط به فضای نوشته

پ) واژه های مربوط به جزئیات نوشته

جزئیات	فضای نوشته	زمان و مکان
پرچم	عزاداری	محرم - شب
لباس سیاه	مظلومیت	سال - شهر
طبل و دهل	خاموشی	روستا - کربلا
علم و برق	گردابی هایل	

توجه در کتاب باید جای فعالیت ۳ و ۴ جابله جا شود

با توجه به طرح نوشته خود در فعالیت ۳ متنی را بنویسید :

نگر تا این شب خونین سحر کرد / چه خنجرها که از دلها گذر کرد

ان شب تار و بیم موج گردآلبی هایل که پایانی نداشت در چینی شبی یاران حسین تاریخ را ورق زدند و عاشورا را خلق کردن

عاشورا باقی مانده خون سرخ تاریخ است مراسمی است که عزای عزیزان هر ساله در تمامک

شهرها و روستاهای این سرزمین بر گزار می گردد . ایرانیان پیوندی دیرینه با عزا داری دارند . از خون سیاوش تا خون حسین در روز عاشورا تجلی میابد .

بدنه عاشورا ندای مظلومیت ماست در طول تاریخ . بر افراشتن پرچم مظلومیت در پوششی سیاه با صدای طبل و به حرکت درآوردن مردم است .

ظالم ظالم است چه یزید باشد چه ضحاک مظلوم هم مظلوم است چه حسین باشد چه سیاوش . آن روز

که خون سیاوش در بیابان غربت جاری شد با آن روز که خون حسین در صحرای کربلا جاری گشت

یک عاشورا بود . هر کدام درس بزرگی به ما دادند

خاموش نماندن در مقابل ظلم ، فریاد برآوردن بر سر ظالم . همانگونه که زینب خوالب خفتگان خفته را بر آشت ، به ما اموخت که ایستادگی در مقابل ظلم و ستم زن و کمرد نمی شناسد

فعالیت ۳

طرح اولیه نوشته خود را تنظیم و به پرسشهای زیر پاسخ دهید

الف) بدنه شما چند بند دارد ؟ سه بند

ب) در هر بند می خواهید درباره چه بنویسید ؟ یک بند عاشورا بند دیگر مقایسه سیاوش و حسین ، یزید و ضحاک همراه با نتیجه گیری



# درس سه

نشر ننگه بوک

تلاشی در مسیر موفقیت

« به نام آنکه هستی نام از او یافت »

کار گروهی درس سوم نگارش پایه یازدهم: گسترش محتوا (۲): شخصیت

گروه ۳

نام و نام خانوادگی اعضای گروه	استان
افشین طالب‌خواه	قزوین
اسماعیل شمس‌الدین	کرمان
حسن ابراهیم‌زاد	آذربایجان غربی
محمد قدم‌یاری	فارس
یداله محمدی	کردستان

درس مورد فعالیت : درس سوم

موضوع کار گروهی: درس سوم ← گسترش محتوا (۲) ← شخصیت

روش کار: اعضای گروه ابتدا به مدت ۱۰ دقیقه درس سوم را به صورت انفرادی پیش مطالعه نموده، سپس به بررسی و انجام فعالیت‌های درس پرداختند.

مرحله اول: موضوع‌یابی (انتخاب شخصیت)

فعالیت (۱): چند تن از افراد پیرامون تان را به عنوان موضوع نوشته انتخاب کنید و بنویسید.

هر کدام از اعضای گروه از میان رجال سیاسی و ادبی ایران و جهان به معرفی چهره‌ی مورد نظر و دلخواه خود پرداختند که از این میان می‌توان به افراد زیر اشاره کرد:

۱- دکتر حصاری (مدرس نگارش)

۲- دکتر قاسم‌پور (رئیس دفتر گروه تألیف زبان و ادبیات فارسی)

۳- دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی

۴- ترامپ، رئیس جمهور ایالات متحده

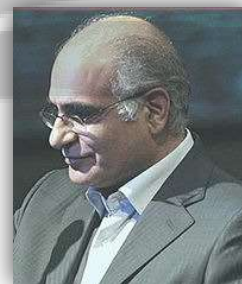
۵- نادر ابراهیمی

۶- هوشنگ مرادی کرمانی

مرحله دوم: تجسم و بارش فکری

فعالیت (۲): یکی از موضوع‌هایی را که در فعالیت قبل نوشتید، انتخاب کنید و با تجسم شخصیت، درباره‌ی ویژگی‌ها و فضایی که در آن قرار می‌گیرد، بنویسید.

شخصیت انتخابی: هوشنگ مرادی کرمانی



خوشتن‌دار	رنگ پوست روشن	ظاهری
علاقه‌مند به نوشتن داستان، به‌ویژه برای کودکان و نوجوانان	موهای کم پشت و جوگندمی	
صداقت و صراحت در گفتار	۷۳ ساله (متولد ۱۳۲۳)	
توجه به داستان و داستان‌نویسی	میانه‌اندام	
چهره‌ی ماندگار کشور	لباس شیک و آراسته و مرتب با کت و شلوار و کفش‌های واکس‌زده و کیف در دست	
قصه‌های مجید عامل شهرتش در میان مردم	چهره‌ی جذاب و دلنشین	رفتاری

مرحله‌ی سوم: سازماندهی و طرح اولیه

طرح اولیه‌ی نوشته‌ی گروه

- مقدمه

- بدنه

- معرفی هوشنگ مرادی کرمانی با توجه به ظاهر
- معرفی هوشنگ مرادی کرمانی با توجه به رفتار و حرکات

- جمع‌بندی

فعالیت (۳): با توجه به طرح اولیه‌ی نوشته‌ی خود، به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

بدنه‌ی نوشته‌ی شما چند بند دارد؟ پاسخ: دو بند

در بندهای بدنه، درباره‌ی چه موضوعاتی می‌خواهید بنویسید؟ پاسخ: ویژگی‌های ظاهری و ویژگی‌های رفتاری.

مرحله‌ی چهارم: پیش نویس

فعالیت (۴): با توجه به طرح نوشته‌ی خود، پیش‌نویس آن را بنویسید.

- بند مقدمه

نوشتن خلاق پدیده‌ای است که از هر کسی به راحتی بر نمی‌آید، بلکه این مسأله غالب اوقات یک موهبت خدادادی است و گاهی هم اکتسابی. برخی افراد ذاتاً نویسنده خلق شده‌اند. رنج نوشتن برای بعضی افراد لذت بخش است. با دیدن انسان‌های بزرگ یاد می‌گیریم که چگونه با یادآوری گذشته‌ی آنان رنج‌های خود را تحمل کنیم و از آن لذت ببریم. یکی از نمونه‌های این سخت‌کوشی در عالم نویسندگی هوشنگ مرادی کرمانی است که به معرفی شخصیت او می‌پردازیم.

بندهای بدنه

معرفی هوشنگ مرادی کرمانی با توجه به ظاهر

هوشنگ مرادی کرمانی مردی ۷۳ ساله است بارنگ چهره‌ی روشن و موهای کم‌پشتی که به سپیدی گراییده‌است. او همیشه صورتی تراشیده و صاف دارد که به راحتی بر دل‌ها می‌نشیند. او فردی میانه‌اندام است

که موقع راه رفتن با وجود سنّ و سال زیاد کاملاً استوار گام برمی‌دارد. لباس‌هایش بیشتر به رنگ تیره، ولی آراسته و مرتّب است. کت جزء جدایی‌ناپذیر پوشش اوست. کفش‌هایش همیشه واکس‌زده است و به هر جا که می‌رود، کیف چرمی قهوه‌ای در دست دارد.

### معرفی هوشنگ مرادی کرمانی با توجه به رفتار و حرکات

مرادی کرمانی فردی خویشتن‌دار و باوقار است که به سختی عصبانی می‌شود، زیرا قلبش هنوز در عالم کودکی می‌تپد. داستان و داستان‌نویسی جزئی از زندگی اوست که در هنگام نوشتن، به جنبه‌های سینمایی داستان هم می‌اندیشید به طوری که داستان خود را به صورت تصویری می‌بیند. از دیگر ویژگی‌های رفتاری او صداقت و صراحت در گفتار است. مهارت نویسندگی او را به یکی از چهره‌های ماندگار کشور تبدیل کرد و عامل شهرتش در میان عامه‌ی مردم، قصه‌های مجید بود. او در خلال داستان‌هایش احیاگر فرهنگ و ادبیات عامه است.

### جمع‌بندی

هوشنگ مرادی کرمانی نویسنده‌ی پرکاری است که می‌گوید: «سرسختی پیرمرد در رمان پیرمرد و دریای همینگوی و لایه‌های درونی‌اش این را تداعی می‌کند که پیرمرد یک مجید آمریکایی است». از این سخن می‌توان نتیجه گرفت که در داستان‌هایش هنوز روح کودکانه جریان دارد. او با شخصیت موقر و دوست‌داشتنی خود ادبیات کودکان و نوجوانان را تحت تأثیر قرار داده است.

### مرحله‌ی پنجم: بازبینی و گسترش موضوع

**فعالیت (۵):** پیش‌نویس نوشته‌ی خود را بخوانید و آن را گسترده کنید.

نوشتن خلاق پدیده‌ای است که از هر کسی به راحتی بر نمی‌آید، بلکه این مسأله بیشتر اوقات یک موهبت خدادادی است و گاهی هم اکتسابی. برخی افراد ذاتاً نویسنده خلق شده‌اند و برخی دیگر با کوشش بدان دست می‌یابند. رنج نوشتن برای بعضی افراد لذت‌بخش است، ولی برخی از نوشتن گریزان‌اند. با دیدن انسان‌های بزرگ یاد می‌گیریم که چگونه با یادآوری گذشته‌ی آنان رنج‌های خود را تحمل کنیم و از آن لذت ببریم. یکی از نمونه‌های این سخت‌کوشی در عالم نویسندگی، هوشنگ مرادی کرمانی است که به معرفی شخصیت او می‌پردازیم.



هوشنگ مرادی کرمانی مردی ۷۳ ساله است با چهره‌ای روشن و موهای کم‌پشتی که به سپیدی گراییده‌است. او همیشه صورتی تراشیده، صاف و جذاب دارد که به راحتی بر دل‌ها می‌نشیند. او فردی میان‌اندام است که موقع راه رفتن با وجود سن و سال زیاد کاملاً استوار گام برمی‌دارد. لباس‌هایش بیشتر به رنگ تیره، ولی آراسته و مرتب است. کت جزء جدایی‌ناپذیر پوشش اوست. کفش‌هایش همیشه واکس زده است و به هر جا که می‌رود، کیف چرمی قهوه‌ای در دست دارد.

مرادی کرمانی فردی خویشتن‌دار و باوقار است که به سختی عصبانی می‌شود، زیرا قلبش هنوز در عالم کودکی می‌تپد. او به نوشتن داستان به‌ویژه برای کودکان و نوجوانان بسیار علاقه‌مند است. نمونه‌ی آن داستان قصه‌های مجید است که پنج جلد آن را در طول چهار سال نوشته، اگرچه این نویسنده در طرح اوّل‌پاش پیش‌بینی کرده بود آن را در ۱۳ سال بنویسد. این مسأله نشان از علاقه‌ی وافر او به نوشتن برای کودکان دارد. توجه به داستان و داستان‌نویسی جزئی از زندگی اوست که در هنگام نوشتن یک داستان حتی به جنبه‌های سینمایی داستان هم می‌اندیشد، به طوری که داستان خود را به صورت تصویری می‌بیند. از دیگر ویژگی‌های رفتاری او صداقت و صراحت در گفتار است. مهارت نویسندگی او را به یکی از چهره‌های ماندگار کشور تبدیل کرد و عامل شهرتش در میان عامه‌ی مردم، قصه‌های مجید بود. در واقع، او در خلال داستان‌هایش احیاگر فرهنگ و ادبیات عامه است.

هوشنگ مرادی کرمانی نویسنده‌ی پرکاری است که می‌گوید: ((سرسختی پیرمرد در رمان پیرمرد و دریای ارزست همینگوی و لایه‌های درونی‌اش این را تداعی می‌کند که پیرمرد یک مجید آمریکایی است)). از این سخن می‌توان نتیجه گرفت که در داستان‌هایش هنوز روح کودکانه جریان دارد. او با شخصیت موقر و دوست‌داشتنی خود عالم ادبیات کودکان و نوجوانان را تحت تأثیر قرار داده‌است.

نکته: مواردی که با رنگ قرمز نوشته شده‌اند، در این مرحله و به منظور گسترده کردن مطلب، افزوده شده‌اند.

مرحله‌ی ششم: نوشتن نهایی و پاک‌نویس

فعالیت (۶): اکنون متن کامل نوشته‌ی خود را پاک‌نویس کنید.

نوشتن خلاق پدیده‌ای است که از هر کسی به راحتی بر نمی‌آید، بلکه این مسأله بیشتر اوقات یک موهبت خدادادی است و گاهی هم اکتسابی. برخی افراد ذاتاً نویسنده خلق شده‌اند و برخی دیگر با کوشش بدان دست می‌یابند. رنج نوشتن برای بعضی افراد لذت‌بخش است، ولی برخی از نوشتن گریزان‌اند. با دیدن

انسان‌های بزرگ یاد می‌گیریم که چگونه با یادآوری گذشته‌ی آنان رنج‌های خود را تحمل کنیم و از آن لذت ببریم. یکی از نمونه‌های این سخت‌کوشی در عالم نویسندگی، هوشنگ مرادی کرمانی است که به معرفی شخصیت او می‌پردازیم.

هوشنگ مرادی کرمانی مردی ۷۳ ساله است با چهره‌ای روشن و موهای کم‌پشتی که به سپیدی گراییده‌است. او همیشه صورتی تراشیده، صاف و جذاب دارد که به راحتی بر دل‌ها می‌نشیند. او فردی میانه‌اندام است که موقع راه‌رفتن با وجود سن و سال زیاد کاملاً استوار گام برمی‌دارد. لباس‌هایش بیشتر به رنگ تیره، ولی آراسته و مرتب است. کت جزء جدایی‌ناپذیر پوشش اوست. کفش‌هایش همیشه واکس‌زده است و به هر جا که می‌رود، کیف چرمی قهوه‌ای در دست دارد.

مرادی کرمانی فردی خویشتن‌دار و باوقار است که به سختی عصبانی می‌شود، زیرا قلبش هنوز در عالم کودکی می‌تپد. او به نوشتن داستان به‌ویژه برای کودکان و نوجوانان بسیار علاقه‌مند است. نمونه‌ی آن داستان قصه‌های مجید است که پنج جلد آن را در طول چهار سال نوشته، اگرچه این نویسنده در طرح اولیه‌اش پیش‌بینی کرده‌بود آن را در ۱۳ سال بنویسد. این مسأله نشان از علاقه‌ی وافر او به نوشتن برای کودکان دارد. توجه به داستان و داستان‌نویسی جزئی از زندگی اوست که در هنگام نوشتن یک داستان حتی به جنبه‌های سینمایی داستان هم می‌اندیشد، به طوری که داستان خود را به صورت تصویری می‌بیند. از دیگر ویژگی‌های رفتاری او صداقت و صراحت در گفتار است. مهارت نویسندگی او را به یکی از چهره‌های ماندگار کشور تبدیل کرد و عامل شهرتش در میان عامه‌ی مردم، قصه‌های مجید بود. در واقع، او در خلال داستان‌هایش احیاگر فرهنگ و ادبیات عامه است.

هوشنگ مرادی کرمانی نویسنده‌ی پرکاری است که می‌گوید: ((سرسختی پیرمرد در رمان پیرمرد و دریای ارنست همینگوی و لایه‌های درونی‌اش این را تداعی می‌کند که پیرمرد یک مجید آمریکایی است)). از این سخن می‌توان نتیجه گرفت که در داستان‌هایش هنوز روح کودکانه جریان دارد. او با شخصیت موقر و دوست‌داشتنی خود عالم ادبیات کودکان و نوجوانان را تحت تأثیر قرار داده‌است.



# درس چہار

تلاشی در مسیر موفقیت

به نام خدا  
فعالیت گروهی دوره تأمین مدرسی کتاب نگارش پایه یازدهم  
مرداد ماه ۱۳۹۶ استان مرکزی

اعضای گروه:

محمد رضا احمدی، استان بوشهر - سید جلال احمدی، استان زنجان - حشمت الله پاک طینت، استان خوزستان - قهرمان مردانیان قهفرخی، استان چهار محال بختیاری - حسین صرفی، استان اصفهان

درس چهارم کتاب نگارش (۲)

گفت و گو

عنوان درس: گسترش محتوا (۳)

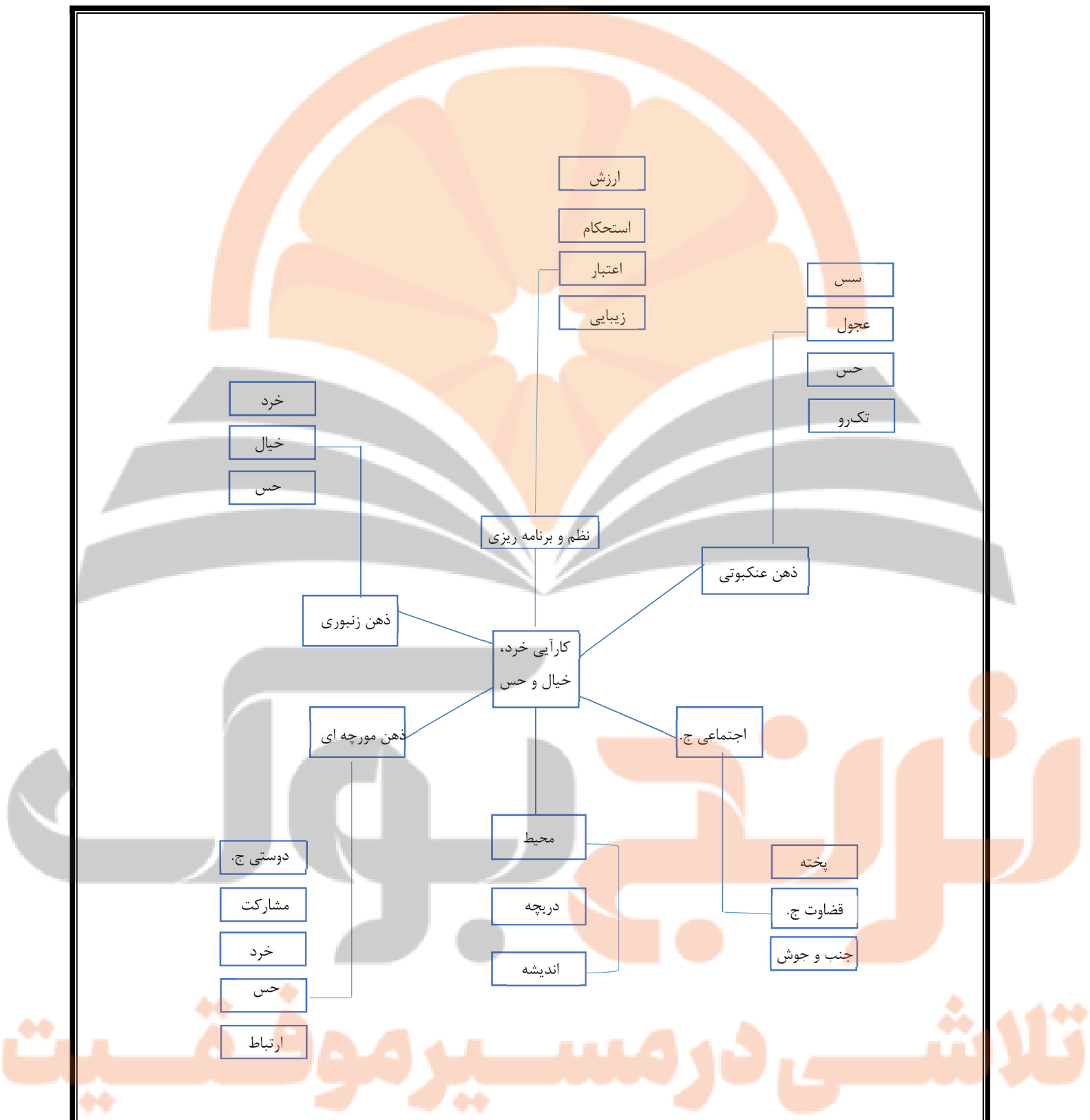
فعالیت (۱)

از موضوعاتی که نسبت به آن ها دانش، تجربه و دلبستگی بیشتری دارید، چند نمونه بنویسید.

- |                         |                    |
|-------------------------|--------------------|
| ۱- طینت و نیت           | ۲- عشق و نفرت      |
| ۳- رأفت و عطوفت         | ۴- حس و خرد        |
| ۵- دوستی و معرفت        | ۶- همسایه و همکار  |
| ۷- شعر و شعور           | ۸- مناعت طبع و عزت |
| ۹- فرّ و فرهنگ          | ۱۰- شور و شوق      |
| ۱۱- آب و درخت گل ابریشم | ۱۲- رود و عود      |
| ۱۳- ساز و سوز           |                    |

فعالیت (۲):

موضوع خود را در ذهن مجسم کنید و واژه‌های مرتبط با آن را در نموداری مشابه، نشان دهید.



### فعالیت (۳)

به کمک تجسمی که از موضوع خود داشتید، طرفین گفت و گو را مشخص کنید و طرح گفت و گو را بنویسید.

طرح گفت و گو	دو طرف گفت و گو
از راه و رسم نوشتن سخن می گویند.	نویسنده و حس
از نقش آفرینی حس در زندگی انسان ها سخن می گویند.	حس و خرد
از دوستی و رابطه خوب با حس و کمک به انسان ها سخن می گویند.	خیال و خرد

### فعالیت (۴)

با توجه به طرح گفت و گو در فعالیت (۳)، پیش نویس آن را بنویسید.  
در زوایای پنهان روح خود فرورفتن ، اندیشیدن و اندیشیدن تا شاید ذهن اندکی رخ نماید و آنچه در دل دارد بیرون بریزد بلکه مجالی برای...

.....

.....

.....

.....

.....

.....

### فعالیت (۵)

پیش نویس را بخوانید و از نظر ساخت جمله ها و واژه ها، آن را اصلاح کنید و در صورت لزوم گسترش دهید.

## فعالیت (۶)

متن کامل گفت وگو را پاک نویس کنید.

گفت وگو آیین درویشی نبود ورنه با تو ماجراها داشتیم  
با همکاران ارجمندم در گروه به گفت وگو نشستیم؛ اما مجال اندک بود. هر چهار نفری که کنارم نشسته  
بودند، ماجرای بی‌آغاز و بی‌انجام عاشق و معشوق را به رشتهٔ تحریر در آوردند. با خود گفتم: ای وای دل،  
پدر عشق بسوزد!

هر دل که طواف کرد گرد در عشق هم خسته شود در آخر از خنجر عشق

این نکته نوشته‌اند در دفتر عشق سر دوست ندارد آن که دارد سر عشق

سرانجام تصمیم گرفتم گفت‌وگویی میان حس، خرد و خیال راه بیندازم تا متوجه بشوم چگونه می‌توان

خوب

نوشت.

حس را صدا زدم و گفتم: راه و رسم نوشتن را به من یاد بده. او هم خرد را مورد خطاب قرار داد و  
گفت: می‌دونی من چه کاره‌ام؟ خرد گفت: بله. شما دریچهٔ ارتباط انسان‌ها با محیط پیرامون‌شان هستید؛ اما  
به خوبی از شما بهره نمی‌برند. برای همین است که به خوبی متوجه رویدادهای اطراف‌شان نمی‌شوند،  
بنابراین در هنگام نوشتن نیز خوب نمی‌نویسند.

حس گفت: عجب! بیشتر توضیح بده ببینم. من که نمی‌دونم چه می‌گویی. خرد در ادامه گفت:  
می‌دونی من آدم‌ها را به سه دسته تقسیم کرده‌ام. اگر همراه خوبی باشی، آن‌ها را برایت معرفی می‌کنم و  
ویژگی‌های ذهنی هر دسته را برایت شرح می‌دهم. گروه اول آدم‌هایی هستند که ذهنشان عنکبوتی است.  
آن‌ها فقط از تو بهره می‌برند. بنابراین نوشته‌هایشان سست است و از درجهٔ اعتبار کمی بهره‌مند است. حس  
پرسید: برای این که نوشته‌هایشان دارای استحکام و زیبایی بشود باید چه کار کنند؟ خرد جواب داد: دیدی  
عجله کردی! بگذار ادامه بدهم. قرار شد خوب بشنوی، بعد قضاوت کنی. حس گفت: می‌شنوم. بفرمایید. خرد  
ادامه داد: دستهٔ دیگر آدم‌ها ذهنشان مورچه‌ای است. این گروه مشارکت‌جو هستند و کارشان گردآوری است.  
این گروه نسبت به عنکبوتی‌ها اندکی پخته‌تر عمل می‌کنند و کارشان بهتر از عنکبوتی‌هاست. حس گفت:

هنوز هم درک نمی‌کنم چه می‌گویی. خرد و حس گرم گفت‌وگو بودند که یک دفعه سر و کله دیگری پیدا شد و به عنوان مدّعی از این دو پرسید: پس من چه کاره‌ام؟ چرا شما این همه صحبت کردید، اما حتی یک کلمه هم از من نگفتید؟ خرد که او را به خوبی می‌شناخت، گفت: دیدی عجله کردی رفیق! دیدی؟ صبر کن. مگه نشنیده‌ای که:

« گویند سنگ لعل شود در مقام صبر // آری، شود، ولیکن به خون جگر شود »

بنده که متوجه نقش جناب عالی در زندگی آدم‌ها هستم. اما تو به کم تحمّلت کمه. به کم دندان رو جگر بذار بین چی می‌خوام بگم. بذار دسته سوم آدم‌ها رو معرفی کنم. آن وقت به خوبی متوجه خواهی شد که نقش ما سه نفر در زندگی آدم‌ها چیه. در همین حین حس گفت: خوب اگر قرار است توضیح بدهی، لطفاً دقیق، کامل و منظم، راست برو سر اصل مطلب.

خرد گفت: چشم؛ دسته سوم آدم‌ها را معرفی می‌کنم. دسته سوم، آدم‌هایی هستند با ذهن زنبوری. این‌ها آدم‌هایی هستند که از هر سه تاملون به خوبی بهره می‌برند. یعنی از کارایی هیچ کدام از ما غافل نیستند و من و شما و دوستان، خیال، را به خوبی می‌شناسند و ارزش‌مان را درک کرده‌اند. باید بگوییم که این گروه خوب، پخته، زیبا و اثرگذار می‌نویسند و آدم‌های خلاق و پر جنب‌وجوشی هستند. آدم‌هایی با ویژگی‌های اجتماعی برجسته، فعال، خوش فکر، احساسی و خیال‌پرداز. چون خوب می‌بینند؛ خوب می‌شنوند؛ ارتباطشان موقّق است و خوب فکر می‌کنند و برنامه‌ریزی می‌کنند و از قوّت تخیل خود نیز به خوبی بهره می‌برند. بنابراین نوشته‌هایشان نیز اندیشه‌مندانه زیبا و ارزشمند است و آخرین کلام این که من و شما و دوستان دیگرمان، خیال، باید دوستان خوبی برای هم باشیم تا بتوانیم به انسان‌ها کمک کنیم. خیال گفت: آها! حالا متوجه شدم که ما سه تا چقدر دوستان خوبی برای آدم‌ها هستیم، و چقدر در زندگی آن‌ها اهمیت داریم.

ایراد درس:

صفحه ۸۱ سطر هفتم: جمله « ژاندارم پرسید » اشتباه است.

شکل درست جمله: ژاندارم گفت

زیبایی درس:

۱- گفت وگویی سالم آیین زیبای زندگی است. بیایید رسم گفت وگویی سالم را به فرزندانمان بیاموزیم.

۲- مثل‌های درس زیباست.





# درس پنجم

نثر پنجم

تلاشی در مسیر موفقیت

تحلیل و بررسی درس پنجم نگارش ۲ : سفرنامه

### اعضای گروه :

خانم ها : براتی (گلستان) ، حسینیان (سمنان) ، فلاحی (ایلام) ، احمدی (مرکزی) ، احمدی (قم) ، نواختی (اردبیل)

### ابهامات و اشکالات درس :

۱- در این درس ، منظور از سفرنامه ، سفرنامه ی واقعی است . در یک سطر ماقبل آخر صفحه آمده است «بهتر است نویسنده ، حوادثی را بیان کند که خود آن ها را تجربه کرده است.» که آوردن (( بهتر است )) باعث ابهام می شود .

۲- در صفحه ی ۹۲ ، ستون سوم ، ردیف اول ، برای قسمت نکات جالب ( جاماندن چمدان و وسایل دانش آموز در ماشین ) آماده است اما در متن صفحه ی ۹۴ ، این بخش (جاماندن چمدان و ... ) نیامده است .

۳- روش های تدریس پیشنهادی :

-ابتدا چند نفر از دانش آموزان سفرنامه ی خود را به صورت شفاهی بیان کنند و سپس دانش آموزان در گروه ها با استفاده از عناصر زمان و مکان و شخصیت به نگارش و پرورش موضوع دست بزنند .

-با پخش یک فیلم با موضوع سفر ، مثل کارتون سندباد نامه ، از دانش آموزان بخواهیم که خود را جای شخصیت اصلی قرار دهند و سفرنامه بنویسند .

-یک سفرنامه را در اختیار دانش آموزان قرار دهیم واز آن ها بخواهیم با ترسیم جدولی مانند جدول صفحه ی ۹۳ ، عناصر آن را بیایند .

-پیش از رسیدن به درس سفرنامه ، دانش آموزان در سفر یا اردوی مدرسه ، لحظه نگاری کنند و بعد با استفاده از همین یادداشت ها سفرنامه بنویسند .

فعالیت ها :

### فعالیت ۱

-از سمنان تا اراک

-از گرگان تا اراک

-از ایلام تا اراک

-از قم تا اراک

از موضوعات مطرح شده ی بالا ، موضوع از سمنان تا اراک انتخاب شد .

### فعالیت ۲

محل سفر ؟ اراک

زمان سفر ؟ ۲۲ مرداد

مدت سفر ؟ ۴ روز

رویدادها ، حوادث و لحظات خاص سفر :

-تعویض وسیله ی نقلیه

-گرفتاری در مترو

-تعویض وسیله نقلیه در تهران

-نداشتن پول نقد جهت پرداخت هزینه ی کرایه

-تعویض لنت قطار

-ورود به بهشت باشگاه فرهنگیان اراک

فعالیت ۳

نکات جالب	موضوع کلی و لحظات خاص	مکان	زمان
بی تفاوتی باجه دار	تعویض وسیله نقلیه	سمنان	۷ صبح ۲۲ مرداد
طولانی بودن مسیر و نگرانی نرسیدن به قطار اراک	گرفتاری در مترو	تهران	۱۱ صبح ۲۲ مرداد
انتظار خانم شیبانی	رسیدن در آخرین لحظات به قطار	تهران	۱۱/۵ صبح ۲۲ مرداد
تعویض لنت قطار - گرما - دعوی مسافران	شرایط غیرقابل تحمل قطار	مسیر تهران- اراک	۱۲ تا ۵ عصر ۲۲ مرداد
استقبال گرم و فضای خنک	ورود به بهشت باشگاه فرهنگیان	اراک	۵/۳۰ عصر ۲۲ مرداد

(( به نام حق ))

## از سمنان تا اراک

خوش و آسوده که نه ..... خسته و کوفته از سروکله زدن با دانش آموزان دوست داشتنی پایگاه تابستانی برگشته بودم که تلفن زنگ زد . سرمست از باد خنک کولر گوسی را برداشتم . خانم حدادی با طننازی همیشگی خود ، امر کرد که برای پی گیری برگه ماموریت سری به اداره بزنم .

فردا بعد از اتمام ساعت کاری پایگاه رفتم اداره . خانم حدادی به سرعت برق ، برگه ای جلوی من گذاشت و امضا گرفت ، تعهدی مبنی بر این که در هر نقطه خوش آب و هوا از استان که لازم شد ، برای مدرسی بروم . در ضمن تاکید کرد که اداره آموزش و پرورش شهرستان هیچ مسوولیتی برای ایاب وذهاب ندارد و ریش وپیچی به دست خودم است . فکرکنم برای دادن قوت قلب به بنده بود که اضافه کرد پس از بازگشت می توانم بلیط ها را تحویل بدهم تا اگر اعجاز لطف اداره کل شامل حال اینجانب شد ، پس از گذر ماه ها و سال ها مبلغ را دریافت کنم . هرچه گفتم این وعده ها سال های قبل هم داده شده ، اما حقیر نصیبی از آن نبرده ام واین که به هر حال تهیه بلیط برای کارپرداز اداره بسی آسان تر از چون منی است ، سودی نداشت .

رئیس اداره تکنولوژی و مسوول ضمن خدمت اداره کل نیز با استناد به یک خروار قاعده و قانون ، فرمودند که کار به آن ها مربوط نمی شود . معاون محترم مالی اداره شهرستان هم به کلی نقش اداره متبوع رادر این کار منکر شد . این گونه بود که من با شعفی زاید الوصف به خاطر احساس شیرین حاصل از پی بردن به نقش مهم و شخصیت والای خود در نظام عریض و طویل آموزش و پرورش دست به دامن خواهر عزیزم شدم تا بلیطی با حداقل هزینه جهت انجام این ماموریت مقدس تهیه کند .

از طرفی ، سرگروه های دیگر استان ها سخت به تکاپو افتاده بودند تا اگر ممکن باشد حداقل قسمتی از مسیر را هم سفر شوند تا رنج راه کاهش یابد . دوست عزیزتر از جان ، سرکار خانم دکتر شیبانی ، پیشنهاد داد هم سفر شویم .

بالاخره بلیط قطار رفت از تهران به مقصد اراک و بلیط برگشت از اراک به مشهد تهیه شد .

با خود گفتم دستاورد سال ها معلمی که همانا آرتروز گردن و تپش قلب و درد زانو است ، اجازه نمی دهد مسیر ترمینال جنوب تا راه آهن را با ساک وچمدان طی کنم ، پس مغرور از دوران پیشی خود به جای بلیط اتوبوس ، بلیط قطار از سمنان به مقصد تهران گرفتم . طبق محاسبات بنده میان زمان رسیدن من

به تهران و حرکت قطار به مقصد اراک بیش از یک ساعت فرصت بود و من می توانستم در این فاصله زمانی بدون

تحمل ذره ای رنج و مشقت با خانم دکتر شیبانی که با طیاره از مشهد رسیده و به راه آهن آمده بود ، در سالن راه آهن گپی بزنم و دوتایی مست و ملنگ منتظر حرکت قطار شویم .

ساعت ۴:۳۰ صبح روز موعود از خواب بیدار شدم . کارهای عقب مانده را انجام دادم و به سمت راه آهن راه افتادم. وقتی رسیدم هنوز بیش از نیم ساعت به حرکت قطار مانده بود .

داشتم روی صندلی های مجلل راه آهن جا خوش می کردم که هوس کردم از خانم مهربان مسوول اطلاعات راه آهن ، خبری از قطار بگیرم .

با ادب و لبخند خدمت خانم سلام کردم و گفتم : " مسافر قطار تهران هستم . " خانم سرش را بلند کرد ، با آرامش و وقار نگاهی به من کرد و فرمود : " تاخیر داره . " دلم هری ریخت گفتم : " من بلیط ساعت ۱۱:۵۵ اراک را دارم . باید به موقع به تهران برسم . " خانم لبخندی پر از مهر به صورتم پاشید و گفت " به قطار نمی رسید "

دیگر نفهمیدم چه شد . چمدانم را بغل زدم و به سرعت به طرف ترمینال حرکت کردم . وقتی رسیدم اتوبوسی خوش قدوقواره در حال حرکت بود . به هر زحمتی بود اتوبوس را متوقف کردم و سوار شدم . داشتم نفس راحتی می کشیدم و خدا را شکر می کردم که به هر حال با این همه سختی به قطار خواهم رسید که شاگرد راننده به سراغم آمد و پول بلیط را خواست . ای وای ... !!!

توی کیفم پول نقد نداشتم . نگاهی عاجزانه به کمک راننده انداختم . حالم را فهمید و دور شد .

وقتی اتوبوس به ترمینال جنوب رسید ، ساعت کمی از ۱۱ گذشته بود . شاگرد راننده زود به طرفم آمد ، چمدانم را برداشت و به راه افتاد . پشت سرش حرکت کردم دلم مثل سیروسرکه می جوشید و لحظات در

حال از دست رفتن بود . وقتی رسیدیم به عابر بانک طلبش را دادم . نفسی تازه کردم و همه راه ها برای رسیدن به راه آهن را در ذهنم مرور کردم . با خود گفتم ترافیک خیابان کارم را سخت می کند . وقت تنگ است . بهتر است با مترو بروم تا سریع تر برسم . پس راه پرپیچ و خم و پله های بی شمار مترو را با آن چمدان سنگین پشت سر گذاشتم و سوار مترو شدم .

یک ایستگاه گذشت. نگاهی به نقشه مسیر مترو کردم، فهمیدم بعد از چند ایستگاه باید خط عوض کنم و بعد از آن هم تا راه آهن ۸ ایستگاه فاصله دارم. سپس دوباره به سرعتی که در لحظات عادی زندگی از من بعید است مترو را ترک کرده و در خیابان سوار اولین ماشین شدم.

همه وجودم در تلاطم بود واضطراب، گرما آزارم می داد. بگذریم که در فاصله بین میدان شوش و راه آهن خانم دکتر شیبانی هر دو دقیقه یک بار با صدای نازنینش مرا می نواخت و یادآوری می کرد که قطار در حال سوار کردن مسافری است و من دیر کرده ام. بار آخر هم بامهربانی گفت: اشکالی ندارد، اگر نرسیدی با هم بر می گردیم ترمینال و با اتوبوس می رویم اراک. " به راه آهن رسیدم مثل گنجشک ترسیده از گربه، پریدم توی سالن و چشمم به جمال خانم دکتر شیبانی روشن شد. در آخرین لحظات پیروزمندانه به قطار رسیدیم و خودمان را روی صندلی رها کردیم. در حالی که عرق از سرورویم روان بود، داشتم با خودم می گفتم: " احسنت به این مدیریت بحران. چه قدر خوش شانسم که این همه مشکل را پشت سر گذاشتم. چه قدر ... " که ناگهان بنده و دوست عزیزم کشف کردیم که قطار

کولر ندارد و مجبوریم تا مقصد دمای با اندکی تسامح بالای ۴۰ درجه را تحمل کنیم.

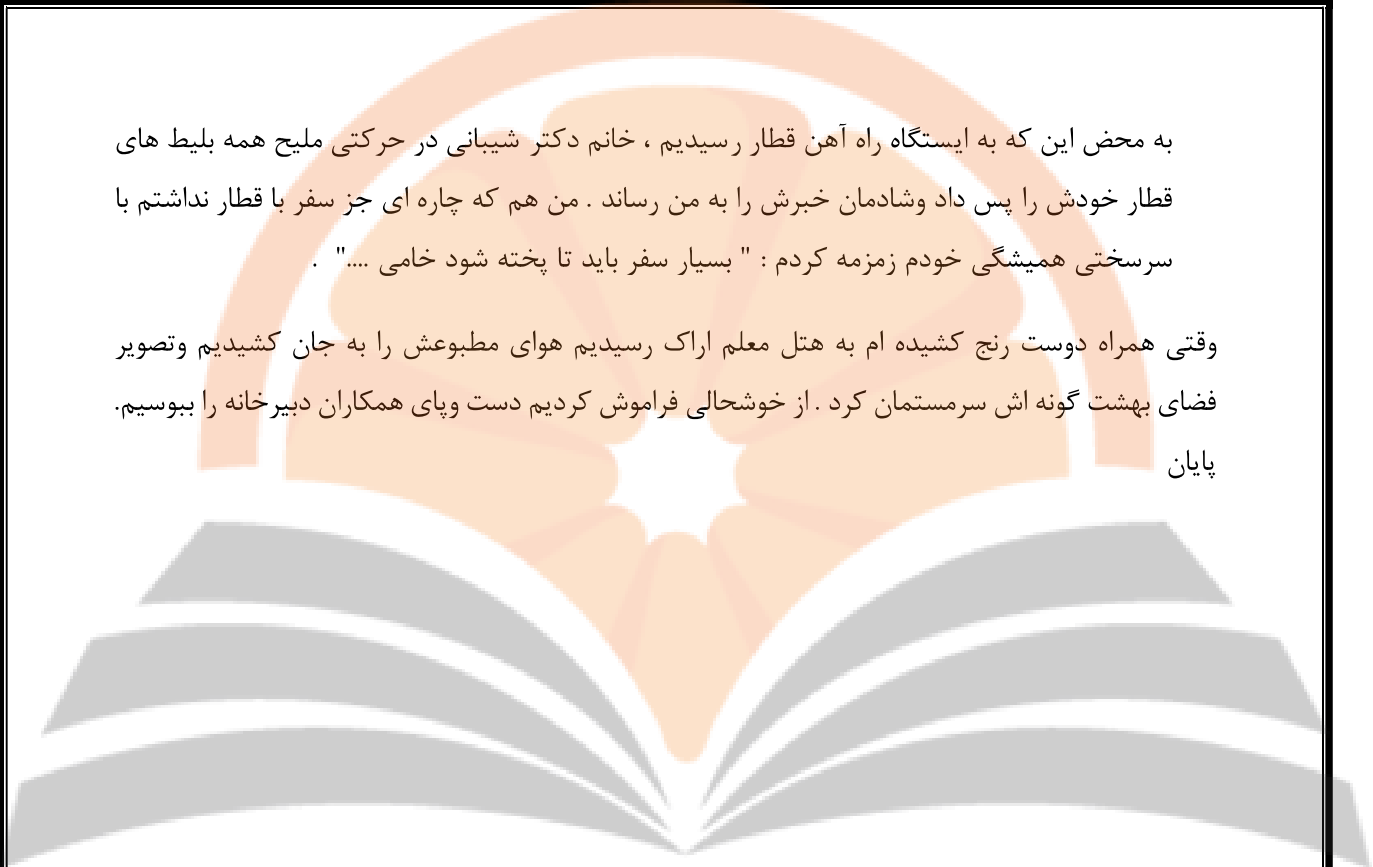
دیگر نگویم که در طول مسیر چه راه هایی را برای کاستن از رنج و عذاب گرما آزمودیم که البته هیچ یک موثر نبود.

داشتیم به این فکر می کردیم که گریزی از مشکلات و ناهمواری های زندگی نیست که ناگهان قطار ایستاد و توقفش طول کشید. وقتی سرو صداها بالا گرفت معلوم شد که مشکلی برای قطار پیش آمده و مسوولین زحمت کش مشغول رفع آن هستند.

آه .....! چه اندوه جانکاهی .....! چه رنج استخوان سوزی .....!

هوای داغ قم، درهای بسته قطار، مسافران خشمگین که از شدت گرما عصبی شده بودند و چند تا از آن ها با مسوولین قطار دست به یقه شده بودند.

چاره ای جز تحمل نبود. وقتی چهره ی خسته و دردکشیده و عرق ریزان رئیس قطار را دیدیم فقط توانستیم با او برای پیمودن مکرر این مسیر با این قطار هم دردی کنیم.



به محض این که به ایستگاه راه آهن قطار رسیدیم ، خانم دکتر شیبانی در حرکتی ملیح همه بلیط های قطار خودش را پس داد وشادمان خبرش را به من رساند . من هم که چاره ای جز سفر با قطار نداشتم با سرسختی همیشگی خودم زمزمه کردم : " بسیار سفر باید تا پخته شود خامی ...." .

وقتی همراه دوست رنج کشیده ام به هتل معلم اراک رسیدیم هوای مطبوعش را به جان کشیدیم وتصویر فضای بهشت گونه اش سرمستمان کرد . از خوشحالی فراموش کردیم دست وپای همکاران دبیرخانه را بیوسیم.

پایان

نثر نخبه بوک

تلاشی در مسیر موفقیت





# درس ششم

نشانجے بوک

تلاشی درمسیر موفقیت

## درس ششم نگارش ۲

خانم ها: خوش نظر- شیبانی- نوری- عاطفی پور- علوی

### شناسنامه درس ششم

• کاهش محتوا: خلاصه نویسی

عنوان درس

• آشنایی دانش آموزان با روش های خلاصه نویسی و کاهش محتوا

هدف کلی

• دانش آموزان می توانند مطالب طولانی را با استفاده از شیوه هایی که در درس یاد گرفته اند خلاصه نمایند

اهداف رفتاری

• پیش سازمان دهنده، روش ساختن گرای، روش کارآیی گروهی، قضاوت عملکرد

روش های تدریس

### فعالیت های درس

فعالیت (۱) ص ۱۰۹

ژان پیاژه، دانشمند سوئیسی، یکی از پژوهشگران به نام در زمینه رشد کودک است.

او می خواست منشأ و چگونگی تکامل دانش را در نوع بشر مطالعه کند.

فرض پیازه این بود که اگر بتواند بفهمد که چگونه دانش در ذهن کودکان ساخته می شود، آن گاه خواهد فهمید که دانش چیست.

### فعالیت (۲) ص ۱۱۳

او درباره سبک های متفاوت بحث کردن در ژاپن و آمریکا به این نتیجه رسید که دانشجویان ژاپن بیشتر از روش توضیح در بستر زمان استفاده می کنند و در آخر به ذکر دلیل ماجرا می پردازند. اما دانشجویان آمریکایی بیشتر در شروع صحبت های خود به بیان اصل ماجرا می پردازند.

### فعالیت (۳) ص ۱۱۷ نمونه نقشه مفهومی ساختار کتاب فارسی



تلاشی در مسیر موفقیت



دانلود گام به گام تمام دروس ✓

دانلود آزمون های قلم چی و گاج + پاسخنامه ✓

دانلود جزوه های آموزشی و شب امتحانی ✓


دانلود نمونه سوالات امتحانی ✓

مشاوره کنکور ✓

فیلم های انگیزشی ✓

 [www.ToranjBook.Net](http://www.ToranjBook.Net)

 [ToranjBook\\_Net](https://t.me/ToranjBook_Net)

 [ToranjBook\\_Net](https://www.instagram.com/ToranjBook_Net)